

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: مجله هفته

۲۷ نومبر ۲۰۲۰

مارادونا ؛ شیفته چهگوارا و فیدل کاسترو



رویداد ۲۴ : مارادونا مانند دیگر بازیکنان فوتبال نبود. او یک بازیکن «استاندارد» نبود که حقوقش را بگیرد و برای کشورش افتخار آفرینی کند؛ او پله نبود. مارادونا بازیگوش و سرکش بود و همیشه با کارهایش همگان را شگفت زده می کرد. او سرکش و عاصی بود و شیطنتها و روحیات دیوانهوارش محبوبترش می کرد چراکه شبیه همه انسانها بود؛ با همه ضعفها و خطاهایشان.

اما صداقت و شجاعتش در بیان آنچه بود، باعث می شد ضعفهایش قابل اغماض باشد و نقاط قوتش برجسته. کودکی مارادونا در فقر گذشت. خانواده تهیدستی داشت و مواجهه با فقر و فاقه اطرافش تا سالهای آخر عمر در او اثر گذاشته بود. او همچنین مانند بسیاری از مردمان امریکای جنوبی دل خوشی از ایالات متحده و اروپای غربی نداشت و به سبک دیگر چپگرایان، همواره آن را «امپریالیسم» می نامید. این امر به خاطر سابقه استعماری دولت های غربی در امریکای لاتین بود و مارادونا نیز با این حساسیتها بزرگ شد.

به گزارش رویداد ۲۴ مارادونا شیفته ارستو چهگوارا انقلابی بزرگ ارجنتاین بود و به گفته خودش به واسطه مطالعه آثار این هموطنش به کمونیسم گرایش پیدا کرده بود. فیدل کاسترو نیز سیاستمدار محبوب او بود و بارها به کوبا سفر کرد و دوستی نزدیکی با فیدل داشت.



عکس دوشه از رویداد ۲۴
اهدای تابلوی چهگوارا به مارادونا
مارادونا در ورزش برای چهگوارا، نماد مبارزه با امپریالیسم بود

مارادونا در مستندی که امیر کاستاریکا درباره وی ساخته این گرایش‌های سوسیالیستی را چنین توضیح می‌دهد: «زمانی مردم نیاز به کسی داشتند که آن‌ها را راهنمایی کند، چون فرماندهان کنونی که در دنیا هستند به اندازه کافی خوب نیستند. به من می‌گویند وارد سیاست شو، ولی من می‌گویم نه. من نمی‌خواهم از مردم چیزی بذرزم. این حس عدالت‌خواهی از کجا آمد؟ از دیدن جهان، و زیاد خواندن چه گوارا و دیدن کوبا. همه جهان مستعمره امریکاست. کاسترو تنها سیاستمداری است -اگر بشود به او گفت سیاستمدار- که هرگز متهم به دزدی نشد. او تنها سیاستمداری است که می‌تواند بگوید: من به خاطر کشورم، سرزمینم، جانم را به خطر انداختم.»



علاقه مارادونا به کاسترو و چه گوارا به حدی بود که تصاویر آن‌ها را روی بدنش خالکوبی کرده بود و همواره می‌گفت بعد از خدا فیدل دلیل زنده ماندن من است. او هر چقدر و به همان اندازه که عاشق این دو نفر و کوبا بود، از امریکا متنفر بود.

می‌گفت هشت ساعت با فیدل گپ زده و یک لحظه هم خسته نشده، ولی حاضر نیست یک دقیقه هم با هیلری کلینتن حرف بزند. زمانی که اعتیاد داشت به کوبا رفت و فیدل در ترک مواد کمکش کرد. او فیدل را بیش از یک دوست، مانند پدر خود می‌دانست و پس از مرگ فیدل چنین گفت: «او مرا نصیحت می‌کرد. درباره مواد مخدر با من صحبت می‌کرد. او مثل پدر دومم بود. ۴ سال در کوبا زندگی کردم. وقتی که کلینیک‌های درمانی در ارجنتاین، درهای خود را به روی من بستند، او درهای کلینیک‌ها

را در کوبا به روی من گشود، چون هیچ کس مرگ مارادونا را نمی‌خواست. من باید از او تشکر کنم. فیدل به من گفت که تو می‌توانی (اعتیاد را ترک کنی) و من توانستم و اکنون اینجا هستم. این بهترین خاطره ام از اوست.»

منبع: رویداد ۲۴